



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۰۱ / ۲۵

یونس نگاه

چند نکته از سخنان انورالحق احدی

اول) احدی برداشت فاشیستی از ناسیونالیسم دارد. او خودش هم مدعیست که هیچ تغییری در دیدگاه سیاسی اش نیامده و گویا همان مسایلی را که ناسیونال سوسیالیست های افغان در دوران زابلی و هاشم خان و محمودخان مطرح می کردند، هنوز معتبر است. دیدگاه ناسیونالیستی افغان ملت در آن زمان در سایه منازعات بین المللی و تحولات ناسیونالیستی در فاصله بین جنگ اول و دوم جهانی شکل گرفته بود و متأثر از دیدگاه های نازی های آلمان بود. بنیان گذار افغان ملت، آقای غلام محمد فرهاد، در دهه ۱۹۲۰ میلادی در آلمان تحصیل کرده بود و گفته می شود که از جریان های ناسیونالیستی آلمان و از جمله ایده برتری نژادی آریایی ها متأثر بوده است.

این گونه ناسیونالیسم بخشی از تاریخ است. وجودش را نمی توان انکار کرد، در شکل گیری دولت ملت های قرن بیستم نقش داشته، ولی امروز و بعد از نشر اعلامیه حقوق بشر، منشور سازمان ملل و بسیار تحولات دیگر، در جبهه ملی گرایی آن افکار عقب مانده، خطرناک و منزوی شناخته می شود.

دوم) حتی انورالحق احدی که تأکید دارد از جوانی تا کنون تحول فکری ندیده و همچنان به اصول افکار ناسیونالیستی قرن بیستمی افغان ملت باورمند است، در عمل تغییر کرده است. در همین مصاحبه او تأکید دارد که به برتری نژادی باور ندارد، هیچ مقام دولتی از جمله ریاست جمهوری را حق قومی نمی داند و افغان قراردادی و قانونی را فراتر از قوم پشتون و یک قرارداد اجتماعی قبول دارد که مستلزم حقوق مدنی برابر برای همه دارندگان تذکره افغانستان است. یعنی میدان سیاست در این قرن اخیر شدیداً متحول شده، و احزاب و جریان هایی با سوابق نژادگرایی و قوم گرایی نیز برای ماندن در عرصه سیاست راهی جز پذیرش برابری آدم ها و حقوق شهروندی ندارند.

سوم) انورالحق احدی مدعیست که فارسی را خوب بلد است، ولی به نظر می رسد ظرفیت زبانی اش در بیان فارسی بسیار محدود است. توانایی بیان باورهایش را به درستی ندارد. از همین رو کلمات «زور»، «غلبه»، «برتری» را بسیار عربیان و کوچهای به کار می برد. مثلاً حتی رشد ناسیونالیسم در قرن نهم و بیستم را «زورگیری» ناسیونالیسم می خواند و می گوید در فلان وقت «ناسیونالیسم زور گرفت»! اگر او سخن گفتن به زبان امروز را بلد می بود و به ظرافت های زبان فارسی حاکم می بود، شاید برخی کلمات از جمله برتری، غلبه یا زورگیری را از او نمی شنیدیم.

یعنی علی رغم تغییر نسبی که کسانی چون احدی با گذر زمان متحمل شده اند، به نظر می رسد در چند دهه اخیر، به خصوص در دو دهه جمهوریت «فکر» نکرده اند، تحقیق انجام ندادند، کتاب نخواندند و خود را با مفاهیم و شیوه بیان روز مجهز نساخته اند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

این فاجعه است. ناسیونالیسم به همین دلیل در افغانستان دچار عقب‌گرد شده و حتی به جایی رسیده که عده‌ای از رهبران و آدم‌های مطرح افغان ملت از جمله ستانه‌گل شیرزاد چشم به «خدمات» طالبان به ناسیونالیسم افغانی دوخته‌اند. مصاحبه آقای شیرزاد در تمجید مواضع «ملی» بی‌سابقه طالبان در یوتیوب موجود است.

چهارم) زبان احدی الکن و کهنه است، ولی تاکید او بر این‌که افغان باید چتر هویت ملی باشد و به زبان پشتو نقش نمادین ملی (به زبان احدی برتری سمبولیک) داده شود، ویژه افغان ملت نیست و در حلقات سیاسی افغانستان، به‌خصوص میان سیاست‌مداران پشتون از ملا و دمکرات و چپ و لیبرال همه واقعا مطرح است. تنها میان پشتون‌ها نی بلکه بین سایر اقوام نیز برسر این‌که کدام عناصر فرهنگی، تاریخی و سیاسی به‌شکل نمادین و واقعی در شکل‌گیری ارزش‌های ملی مطرح باشند، بحث جریان دارد. تاکید بر نقش فارسی به‌عنوان زبان رسمی و میان‌قومی از سوی فارسی‌زبانان و به‌خصوص تاجیک‌ها هم با همان منطق مطرح می‌شود. تاجیک‌های قوم‌گرا فارسی را تنها زبان مشترک و میراث جمعی مردم منطقه نمی‌خوانند، بلکه تلاش دارند زبان فارسی را وسیله اعمال هویت قومی خود در سطح ملی سازند. این ایده در میان یک قشر فارسی‌خواهان چنان تنگ‌نظرانه مطرح می‌شود که گاه با هزاره‌ها برسر این‌که آیا فارسی میراث مشترک است یا ملک قومی تاجیک، درگیر می‌شوند. دو سال پیش یکی از کلان‌های هزاره یک شاعر فارسی را افتخار هزاره خوانده بود، و فعالان تاجیک فارسی‌طلب این ادعا را مسخره و دروغ می‌خواندند. دعوی متنفذان جهادی-قومی برسر این‌که فلان نفر قهرمان ملی، فلانی شهید ملی و فلانی مارشال ملی باشد، هم ریشه در همان دعوا برسر «نقش نمادین» قومی در عرصه ملی دارد.

جهادی‌های فارسی‌زبان در ۱۹۹۰ و دوره جمهوری اسلامی نیز در عمل تلاش داشتند نمادهای قومی و فرهنگی خود را در سطح ملی مطرح سازند و خود و قوم و فرهنگ خود را مستحق امتیازات ویژه عنوان کنند.

پنجم) ملت در خلا شکل نمی‌گیرد. امتیازخواهی و برتری‌طلبی عریان از نوع افغان‌ملتی و جهادی نمی‌تواند ما را برای ساختن دولت ملی قرن بیستمی کمک کند و منجر به دوام تنش‌ها و سرکوب ناکامی می‌گردد. با این‌حال نه از افغان‌گریزی است، نه از فارسی، نه بی‌تاجیک ملت ساخته می‌شود و نه بی‌پشتون. همان عناوین و مفاهیم باید با بار معنایی مدنی و قراردادی در تعریف ملت قرن بیست و یکمی پذیرفته شود. افغان که در قرن بیستم معادل پشتون بوده، در قرن بیست و یکم باید آن را با معنای فراتر از پشتون و قرارداد ملی بپذیریم که شامل همه باشندگان افغانستان باشد چه صاحب قوم باشند یا بی‌قوم، چه از قدیم ساکن بوده باشند یا تازه از افریقا آمده باشند، چه پشتو صحبت کنند و چه پشه‌ای.

دری و پشتو و ازبکی زبان‌های رسمی ما باشند و سایر زبان‌ها نیز باید حفظ شود و گویندگان اصلی حق تحصیل، نشر و تولید محتوا به زبان خود داشته باشند.

مهم‌تر از آن، افغان باید تعریف دینی و مذهبی نشود. افغان نباید صرفاً به حنفی‌ها یا سنی‌ها و یا مسلمانان محدود شود. افغان نباید دین و مذهب را تداعی کند. هندو، سکه، سلفی، حنفی، جعفری، اسماعیلی، عیسوی، یهودی، لاییک و همه باید افغان باشند.

افغان و افغانستان قدیمی و ازلی تصور نشود. قرارداد اجتماعی برای یک مرحله تاریخی ساکنان این سرزمین پذیرفته شود. ما نه در گذشته همه افغان بوده‌ایم و نه تا ابد افغان باقی خواهیم ماند. هرکس از افغانستان کوچد و تابعیت

کشور دیگری را گرفت می‌تواند افغان نباشد. هر زمان مرزهای ملی بی‌معنا شد و مردم منطقه ما به ظرفیتی دست یافت که بین کراچی و کابل و تهران و دوشنبه و عشق آباد و مسکو پاسپورت نیاز نشود، آن وقت شاید دیگر ملت و مفاهیم ملی تاریخ شوند و آدم‌ها با معیارهای دیگری جامعه و نهاد سیاسی-فرهنگی بسازند.

شاید فارسی و پشتو آن زمان مثل سانسکریت و سغدی و پهلوی و بسیار زبان‌های دیگر پدران ما تاریخ شوند و درگیری ما برای «برتر یا کمتر» ثابت کردن این یا آن زبان چنان کم‌اهمیت و بی‌مورد شود که در کتاب‌های تاریخ نیز درج نشوند و در قصه‌ها کسی نخوانند.

خیلی از منازعات ریشه در ذهنیت‌های مذهب‌زده و افسانه‌دوست دارد که برای هویت‌ها ریشه‌های هزاران ساله و حتی ازلی می‌تراشند و تا پنج‌هزار سال یا بیشتر از آن زمان حضرت نوح و حتی آدم و هوا پشت‌نامه می‌تراشند؛ و وسیله انتقال میراث به آیندگان تا ازل و زمان دمیدن سوراخ اسرافیل می‌خوانند. عده‌ای به شوخی می‌گویند که در بهشت با فلان زبان صحبت خواهیم کرد یا شعر می‌سرایند که بی‌بی حوا با حضرت آدم به زبان ما سخن می‌گفتند، اما پشت این شوخی‌ها و اودرزادگی‌ها ذهنیت افسانه‌زده نهفته است.

واقعیت چنین نیست. تغییر تنها قاعده ثابت زندگی است. همه مفاهیم و ارزش‌ها و فرهنگ‌ها گذرا و میراست. خوشبخت ملتی‌ست که نیازهای امروز خود را درک می‌کنند و برای رفع آن به قواعد امروزی توافق می‌کنند و ابزار امروزی را به رسمیت می‌شناسند. باقی همه افسانه و گمراهی‌ست.



آرشیف: نویسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین